

ثبات سیاسی پیش‌نیاز توسعه اقتصادی است

دکتر ابراهیم یزدی

سرمايه، ۱۳۸۵/۱/۱۶

دکتر ابراهیم یزدی چهره ناشناخته‌ای برای جامعه ایران نیست. او قبل از انقلاب در زمره رهبران نهضت آزادی ایران در خارج از کشور در پیوند مبارزات ملت در داخل با دانشجویان در خارج یکی از تاثیرگذارترین افراد بود. قبل از سقوط رژیم پهلوی دوم در کنار بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران در دهکده نوفل لوشاتو به مبارزات خود ادامه داد. عضو شورای انقلاب بود. در دولت موقت، معاون نخست‌وزیر و سپس وزیر امور خارجه شد. در دور اول به نمایندگی از مردم تهران به مجلس راه یافت و بعد از چهار سال از همه مناصب حکومتی فاصله گرفت. او پس از درگذشت مهندس مهدی بازرگان دبیرکل فقید نهضت آزادی ایران، دبیرکل این تشکل سیاسی شد. نهضت آزادی ایران در دوره نهم دکتر یزدی را به عنوان نامزد انتخابات ریاست جمهوری معرفی کرد. پس از رد صلاحیت وی و پس از صدور بیانیه ۱۶ خرداد دکتر معین مشروط به تشکیل جبهه دموکراسی‌خواهی و حقوق بشر در زمره مؤلفین حزب مشارکت در حمایت از نامزدی دکتر معین بود. در دور دوم نیز به طور غیررسمی از هاشمی حمایت کردند.

ابراهیم یزدی به عنوان یک صاحب‌نظر سیاسی و آگاه به مسایل اقتصادی، برگزاری انتخابات نهمین دوره ریاست جمهوری و ارسال پرونده ایران به شورای امنیت را دو حادثه مهم سال ۸۴ ارزیابی می‌کند و در ادامه ضمن نقد تبعات و آثار برخی سیاست‌ها، پیامدهای انتخابات و سرکار آمدن محافظه‌کاران را در مجموع به نفع دموکراتیک شدن ایران ارزیابی می‌کند.

سال ۸۴ سال پرفراز و نشیبی برای کشورمان بود. شما مهم‌ترین رویدادهای سال ۸۴ را از منظر سیاست خارجی و سیاست داخلی چه می‌دانید؟

مهم‌ترین حادثه‌ای که در سال ۸۴ در سطح ملی اتفاق افتاد، برگزاری نهمین انتخابات ریاست جمهوری بود. این انتخابات از جهات عدیده حایز اهمیت است. جدای از بحث‌های موجود درباره آرای احمدی نژاد، طیف غالب، بعد از انتخابات همان‌گونه که اعلام کرده بودند، برگشتند به سال‌های اول انقلاب. البته نه به آرمان‌های انقلاب بلکه به شعارهایی که در همان زمان مبنی بر جوانگرایی و تقدم تعهد به تخصص مطرح می‌شد. تغییر و کنار گذاشتن هزاران مدیر و مسؤول که با هزینه همین ملت صاحب تجربه شده‌اند اتفاق افتاد. برجسته‌ترین آن در سطح داخلی همین بودجه‌ای است که به مجلس داده شده است. حتی افرادی که از درون جریان راست و همین نمایندگان مجلس از این بودجه احساس نگرانی کردند. احساس این است که دستی متعمدای می‌خواهد نظام جمهوری اسلامی ایران را به آخر خط و به بن‌بست نهایی برساند. آنچه از کلام منتقدین و معترضین به این بودجه برآمده این است که این بودجه تورم را از ۱۳۳۵ درصد به ۳۳۳۵ درصد می‌رساند، وضع اقتصادی را راکد خواهد کرد، حجم نقدینگی ۴۵ درصد بالا می‌رود خب این اتفاقات از این به بعد پیامد حادثه بزرگ انتخابات است. در صحنه بین‌المللی مهم‌ترین مساله‌ای که ما تا به امروز با آن دست و پنجه نرم کردیم و در سال ۸۵ نیز درگیر آن خواهیم بود، ادامه بحران هسته‌ای است. سخنانی که ایراد شده موجب شد تا جبهه

جدید علیه ایران شکل بگیرد. مساله دیگری که به زعم بنده مهم است عدم تعیین سفرایی است که همزمان با پایان رقابت‌های انتخاباتی احضار شده‌اند اما هنوز نتوانسته‌اند برای جانشینان آنان پذیرش بگیرند. سیاست نگاه به شرق و شکست اولیه آن در شورای حکام نیز مزیدبرعلت شده است. چندین حادثه دیگر هم اتفاق افتاد که اگر بخواهم فهرست‌وار به آن اشاره کنم سقوط دو هواپیمای سی - ۱۳۰ حامل خبرنگاران و فالکن حامل فرماندهان ارشد سپاه بود.

تاثیر این انتخابات بر آرایش نیروهای سیاسی داخل چه بود؟

ریشه تاثیرات این انتخابات را باید در سال‌های نخست اول انقلاب جست‌وجو کرد که براساس آن سیاست همه با هم تبدیل به همه با من شد. شخصیت کلیدی مانند هاشمی رفسنجانی که به نوشته خودش هیچ تصمیم اساسی و عمده‌ای بعد از انقلاب گرفته نشده است مگر این‌که ایشان حضور داشته باشد وقتی کنار گذاشته می‌شود یا آقای کروی که یک پا سکندار این مجموعه بوده است در بیانیه خود می‌نویسد: «من به خدا شکایت می‌برم» حال خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل. درباره اصلاح‌طلبان نیز به رغم همه تلاشی که برای ماندن در حاکمیت کردند بعد از انتخابات دچار یک بحران هویت سیاسی جدید و بر سر یک دوراهی تصمیم‌گیری هستند. پرسش اساسی این است، آیا اصلاح‌طلبان که درون حاکمیت می‌خواهند به حاکمیت برگردند؟ آیا آماده هستند که شرایط بازگشتشان را تنظیم کنند؟

از دیگر آثار این انتخابات گرایش و توجه شخصیت‌ها به مساله تحزب است. ما همه این تغییرات را مثبت ارزیابی می‌کنیم. برای پیروزی مردم‌سالاری، کافی نیست که روشنفکران به دموکراسی معتقد باشند باید همه نیروها به این اجماع برسند که بدون به رسمیت شناختن حق حیات سیاسی همدیگر، ادامه راه امکان‌پذیر نیست. نیروها هم باید به این نتیجه برسند و تا زمانی که همه نیروهای سیاسی و مؤثر در جامعه به یک جمع‌بندی واحد نرسند، فرآیند دموکراسی در کشور نهادینه نخواهد شد. این تحولات ما را به سمت و سوی ویژه‌ای می‌برد و آن عبارت از این است که محافظه‌کاران نیز به زودی پی خواهند برد که این شیوه‌ها کارساز نیست. اینان باور داشتند اگر بیایند و حکومت را یکپارچه در دست بگیرند، چه کارها خواهند کرد، خب بسم!... اما این قاعده را نباید فراموش کنند که به دست آوردن قدرت آسان‌تر از حفظ قدرت است. در مجموع این تحولات به نفع دموکراسی در ایران تمام خواهد شد.

جمهوری اسلامی ایران تنها کشوری است که در مقابل نظم نوین جهانی ایستاده است. این ایستادگی، کشور را با تهدیدات داخلی و خارجی مواجه کرده است. مهم‌ترین تهدیداتی که ایران را مورد هدف قرار داده، کدام است؟ ما در دهکده جهانی زندگی می‌کنیم. پس باید بپذیریم در کجا و در چه زمانی زندگی می‌کنیم. فضای زندگی امروز، زندگی آپارتمانی است، با زندگی‌های سابق که ضخامت دیوار خانه‌ها یک متر بود، فرق می‌کند. در زندگی آپارتمانی همه باید حقوق همدیگر را رعایت کنیم. این مساله نیز در سطح جهان امروز صادق است. در دهکده جهانی اجازه نمی‌دهند کسی نظم کوچه را برهم بزند.

حاکمیت ملی، مفهوم قرن نوزدهم و بیستمی خودش را از دست داده. دیگر چار دیواری و اختیاری مفهوم خودش را از دست داده است. مشکلی که اکنون با آن روبه‌رو شدیم این است که در دهکده جهانی برخی از کشورها ساز ناهماهنگ می‌زنند. البته ما با یک پرسش تاریخی و ملی روبه‌رو هستیم. آیا نظم کنونی و دهکده جهانی منافع ملی ما را به رسمیت می‌شناسد؟ من می‌گویم؛ بله. منافع ملی ما را هم به رسمیت می‌شناسد. برای این که می‌داند اگر به رسمیت نشناسد، نظم

دهکده به هم می‌خورد. شما به گزارش‌های اقتصادی کشورهای بزرگ مثل ژاپن نگاه کنید. ژاپنی‌ها تصویب کردند که ما باید در هایمان را به روی سایر کشورها باز کنیم. آلمانی‌ها هم چنین مصوبه‌ای داشتند! یک تحلیل بسیار دقیق وجود دارد و آن عبارت است از این که کمونیزم از بین رفته، جنگ سرد تمام شده، اما فقر و گرسنگی هست، اگر چنانچه درآمد سرانه مردم بنگلادش ۱۶۰ دلار در سال است، شما نمی‌توانید انتظار آرامش در منطقه را داشته باشید. از طرف دیگر ژاپن می‌گوید: من برای سال‌های آینده نیاز به پنج هزار متخصص دارم تا بتوانم مقام برجسته خودم را در صنعت الکترونیک حفظ کنم. معنای این حرف این است که ژاپن نمی‌خواهد نیروی انسانی خود را صرف دوختن پیراهن کند. برای ژاپن هم مقرون به صرفه نیست که برای خود ماشین‌سازد و کفش و پیراهن بدوزد. بنابراین می‌رود در کشوری مانند بنگلادش سرمایه‌گذاری می‌کند تا هم بنگلادش درآمد ملی خود را بالا ببرد و هم از خطراتی که ناشی از فقر و محرومیت جامعه است و در نتیجه نظم منطقه را برهم می‌زند پیش‌گیری کند.

دقیقاً آن چیزی که شریعتی در جایی با عنوان «بر سر عقل آمدن سرمایه‌داری» می‌گوید: «مارکس پیش‌بینی می‌کرد که سرمایه‌داری می‌آید کارگرها را استثمار می‌کند و بعد این استثمار منجر به انقلاب می‌شود. اما سرمایه‌داری در آمریکا و اروپا عاقل شد و گفت: از یک دلار درآمد، شصت سنت آن را پس‌انداز می‌کنم و چهل سنت آن را برای کارگرها خرج می‌کنم و انقلاب منتفی می‌شود.»

پس در دهکده جهانی برخلاف دوران جنگ سرد اولویت‌های اقتصادی حرف اول را می‌زند نه اولویت‌های سیاسی. معنای اولویت‌های اقتصادی این است که تمام کشورهای توسعه یافته می‌خواهند روابط اقتصادی خود را با یکدیگر و با تمام جهان نه برای یک یا دو یا پنج سال، بلکه برای ۳۰ یا ۴۰ سال آینده پیش‌بینی کنند.

به همان میزان که کشوری بتواند مناسبات اقتصادی خود را با سایرین در یک طرح استراتژیک تدوین کند به همان نسبت هم موفق‌تر خواهد بود. اینجاست که ثبات سیاسی اهمیت استراتژیک خود را نشان می‌دهد. با یک جامعه که هر روز یک حرف می‌زند نمی‌توانید ارتباط مناسبی برقرار کنید. اگر شما نتوانید یک نظام سیاسی پایدار با یک سیاست‌های حساب شده پایدار داشته باشید، جهان بیرون نمی‌داند با شما چه رفتاری داشته باشد.

ثبات سیاسی در این دوره یعنی دموکراتیزه شدن. پس در دهکده جهانی که اولویت‌های اقتصادی تعیین‌کننده است پیش‌شرط یا پیش‌نیاز آن، ثبات سیاسی است.

اگر حقوق بشر ۱۵ یا ۲۰ سال پیش یک مساله لوکس بود، امروز یک استراتژی اجتناب‌ناپذیر جهانی است.

هرکس رییس جمهور باشد، فرقی نمی‌کند باید بتواند شرایط کنونی جهان را درک کند. اگر درک نکند به هر قیمتی او را تغییر می‌دهند. کما این که سوریه، لیبی، عربستان و کویت همه وادار به تغییر رفتارهای خود شده‌اند. شاید این پرسش مطرح شود آیا این وضعیت درباره ایران برگشت‌پذیر است؟ بله، ما تجربه هشت سال حکومت آقای خاتمی داریم. کاری که ایشان کرد این بود تصویری که از ایران ارایه کرد، تصویر مردمی بود. یکی از دانشجویان سابق چپ مارکسیست در سخنرانی آقای خاتمی در محل یونسکو حاضر شده بود. او گفته بود من مارکسیست، چپ هستم، به اسلام اعتقادی ندارم با جمهوری اسلامی هم موافق نیستم. اما افتخار می‌کنم که کشورم چنین رییس جمهوری دارد. پس این وضعیت قابل تغییر است. حالا می‌رسیم به تهدیداتی که ایران را هدف گرفته‌اند. اول این که ما رتبه اول صادرکننده مغزهای نخبه در جهان هستیم به همان نسبت رتبه اول اعتیاد در کشور را هم داریم. یعنی وقتی نابسامانی‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی دست به دست هم می‌دهد جمعیت جوان کشور به آن واکنش نشان می‌دهد. آنان که

امکانات مادی و معنوی دارند از کشور فرار می‌کنند، آنان که امکانات و توانایی ندارند از واقعیت‌ها به مواد مخدر پناه می‌برند. طبق اعلام رییس ستاد مبارزه با مواد مخدر، میزان مصرف مواد مخدر از سال گذشته تاکنون دو برابر شده است. علاوه بر این قومیت‌ها همه واکنش گریز از مرکز از خود نشان می‌دهند. من بارها هشدار داده‌ام. یک بار دیگر هشدار می‌دهم ما با خطر فروپاشی اجتماعی و جغرافیایی روبه‌رو هستیم. آمار طلاق، اعتیاد، فقر و فحشا برابر اعلام مسؤلان دولت، بعد از ۲۷ سال رشد غیرقابل قبولی داشته است. فیلم فقر و فحشا را یک حزب‌اللهی شناخته شده، ساخته است. درباره فروپاشی جغرافیایی، خوزستان در معرض خطر فعالیت‌های شماری از جدایی‌طلبان قرار دارد. کردها، آذری‌ها و بلوچ‌ها هم ممکن است، با تهدید مشابهی مواجه شوند اما تحولات خارجی و گرایش مردم این مناطق به حدی نیست که خطرناک باشد. در دوران جنگ سرد غربی‌ها و آمریکایی‌ها به هیچ وجه اجازه نمی‌دادند که ایران متلاشی شود. سیاست کلانش با تجزیه ایران مخالف بود اما اکنون کسی خودش را متعهد به حفظ یکپارچگی ایران نمی‌داند. غربی‌ها بدشان نمی‌آید که ایران بالکانیزه شود.

وضعیت قومیت‌ها را در ایران چگونه ارزیابی می‌کنید؟

در میان کردها تمایلات جدایی‌طلبانه وجود دارد. اولاً گرایش غالب در کردستان نیست، ثانیاً کردهای عراق پذیرفته‌اند در چارچوب مرزهای عراق در یک سیستم فدرالیسم ادامه بدهند و از این حرکات حمایت نمی‌کنند. ثالثاً ترکیه زبان کردها را به رسمیت می‌شناسد و به آن‌ها امتیازاتی می‌دهد اما اجازه تجزیه را نمی‌دهد، غربی‌ها هم از این موضع ترکیه حمایت می‌کنند. در آذری‌ها هم موضع به گونه‌ای مشابه است. گرایش غالب نیست و حتی اگر بحث بر وحدت دو آذربایجان باشد آن‌ها هر دو جزیی از ایران بوده‌اند. سابقه و پیشینه آن‌ها سرچشمه‌اش ایران است. در بلوچ‌ها هم همین‌طور، پاکستان هم بلوچستان دارد اما در خوزستان وضع شاید اندکی متفاوت است و کشورهای عرب از تمایلات گریز از مرکز جدایی‌طلبان حمایت می‌کنند.

با این اوصاف سال ۸۵ را چگونه می‌بینید؟

اگر چنانچه پیش‌بینی ما براساس آنچه در سال ۸۴ ناظر و شاهدش بودیم، باشد من سال ۸۵ را سال خوبی نمی‌دانم. از لحاظ مسایل اقتصادی سال خوبی در پیش رو نداریم. بودجه تورم‌زاست. پرونده اتمی ایران به شورای امنیت رفته است. مطالبات کارگران که زیر خط فقر زندگی می‌کنند معوق مانده است.

اگر این رویه ادامه پیدا کند و تورم بیش از دو برابر شود، ممکن است با واکنش‌های غیرپیش‌بینی شده، روبه‌رو شویم. برای این بودجه‌ای که به مجلس برده‌اند، برای این موضعی که حاکمان گرفته‌اند آنان را به تامل و تفکر دعوت می‌کنم. دولتیان اگر می‌خواهند کشور آسیبی نبیند باید در مواضع خود تغییرات جدی بدهند.